

نگاه

ظهور وافول سلسله صفاری در ایران-۱

عیاران ایرانی

جمشید معظمی

پس از سقوط امپراتوری ساسانی به دست اعراب و ورود اسلام به سرزمین ایران؛ اگر چه مردم ایران اسلام را با جان و دل پذیرا شدند و از نظام ظالمانه و طبقاتی ساسانی ابراز انزجار و اظهار تنفر کردند اما متأسفانه حاکمیت نظام اموی و سیطره افکار برتری طلبانه و نژادپرستانه امویان و خصوصاً معاویه که تجنیس و برتری عرب بر عجم را و چپه همت‌اش کرده بود باعث شد که ایرانیان با عنایت به آیه قرآن که تأکید می‌کرد خداوند مردم را به صورت قبایل و شعوب آفریده است تا یکدیگر را بشناسند و معیار برتری را تقوا معرفی کرده بود از نظام اموی بی‌زاری جست و دست به قیام زدند. خراسانیان به فرماندهی سرداری دلاور و قدرتمند به نام ابومسلم خراسانی بر عامل و حاکم اموی نصر بن سبیار شوریدند و سرانجام توانستند حکومت اموی را سرنگون کنند. اگر چه نظام اموی ساقط شد ولی نظام جایگزین آن، عباسیان هم دست کمی از آنان نداشتند. عباسیان با همکاری و خدعه‌گری سار و کارهای نژادپرستانه را بسیار پیچیده، مزورانه و موزانه انجام می‌دادند.

ایرانیان با تشکیل هسته‌های مقاومت علم مبارزه را به دوش کشیدند و بر نظام حاکم شوریدند. از جمله مناطقی که مردم آن در این راه پیش قدم و پیشکوسخت شدند سرزمین سیستان بود؛ در ایام شورش‌های مسلمانان علیه عثمان، اوضاع سیستان آشفته می‌شود و نافرمانی در سیستان تاستقرار کامل قدرت معاویه بن ابوسفیان ادامه می‌یابد(۲). تنها از بی لشکر کشی‌های متعدد امویان و سرکوب شورش‌های مردم آرامشی شکستنده و ناپایدار می‌آید که البته آن نیز با خروج و تاهش تعداد سپاه اموی بر می‌خیزد و گاهی هم به اخراج حاکمان عرب از سیستان می‌انجامد. در سراسر دوره اموی مردم سیستان با امویان هم‌راهی و یکدلی ندارند و جز به زور تسلیم آنان نمی‌شوند.(۲) در سال پنجاه یکم هجری زیاد بن ابیه‌والی عراق و ایران، کشتار هبردان و ویرانی آتشکده‌های مسلمانان را دستور می‌دهد. این اقدام زیاد بن ابیه از سوی مسلمانان سیستان مورد اعتراض قرار می‌گیرد و سرانجام با دخالت حاکمان شام زیاد از تصمیم خود چشم می‌پوشد.(۳) آنان همچنین از رفتار امویان با فرزندان پیامبر اسلام در کربلا ابراز انزجار می‌کنند و گروهی نیز سر به شورش می‌یاد دارند. حاکم اموی سیستان به بی این شورش به گریز از منطقه تاج‌ها شد. با شورش عبدالله بن زبیر مردم سیستان دست اتحاد به سوی وی دراز کردند. نماینده ابن‌زبیر تا سال هفتاد و دوم هجری در سیستان حکومت کرد؛ با شکست عبدالله بن زبیر در سال هفتاد و پنجم هجری عبدالله بن مسروان حکومت عراق و بخشی‌هایی از ایران و سپس در سال هفتاد و هشتم هجری نیز خراسان و سیستان را به حجاج بن‌یوسف ثقفی سپرد. در این دوران عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، والی سیستان به شورش‌ی بزرگ و ویرانگر علیه حجاج دست می‌زند، اهالی سیستان نیز با وی همکاری و بیعت می‌کنند و در نبردهای پر شمار او بر ضد حجاج شرکت می‌کنند.(۴) و از مورخان

فرد دیگری از مردم سیستان به نام فیروز نام برده شده که در چندین نبرد با کارگزاران حجاج درگیر و حتی به پیروزی‌هایی نیز نائل شد. در سال‌های دهه اول از قرن دوم هجری بر شدت شورش‌های مردم افزوده می‌شود؛ در سال ۱۱۱ هجری ربی بن شکست اعراب در برابر «سبیل»، شورش به اوج خود می‌رسد. عصبیت‌های اعراب ساکن در سیستان و منازعات دینی آنان در سال ۱۲۶ هجری بر وخامت اوضاع افزود. مردم سیستان نیز با استفاده از این موقعیت به اختلافات اعراب دامن زدند؛ سیستانیان در سال ۱۳۰ هجری هر دو مورد اعراب برای ولایتداری سیستان راجع اخراج کرکد، «سواران اشعر» را به حکومت نشان‌دادند. حاکم جدید کمتر از یک ماه بر ایکه قدرت بود که شورش اهالی به قتل او انجامید(۵) این‌اوضاع مقارن با اوج یابی دولت عباسیان و حرکت ابومسلم در خراسان بود. منابع از فعالیت داعیان عباسی در سیستان سخن می‌گویند. ابومسلم «مالک بن الهیثم» را در راس سپاهی ۳۰هزار نفری به سیستان گماشت. مردم سیستان در همکاری با این سپاه رزنگ را تسلیم کردند و حاکم اموی نیز تنها اجازه یافت از شهر خارج شود. بدین‌سان پس از یک قرن مردم سیستان در اداره امور خود شرکت می‌کردند؛ اما دولت آنان مستعجل نبود و در نخستین سال‌های حکومت عباسیان دوره جدیدی از مبارزات خود را طرح‌ریزی کردند. در ایام خلافت نضاح لولیه خلیفه عباسی مردی از بیت به نام «عاصم» در راس سپاهی بزرگ، رزنگ را به تصرف خویش درآورد و حاکم آن را اخراج کرد. بوعاصم پس از تحکیم پایه‌های قدرت خویش در سیستان تصرف خراسان را بر سر لوله‌اهداف خود قرار داد. همکاری مردم خراسان سپاه عباسی شکست بوعاصم را رقم زد. در آغاز خلافت هارون الرشید نیز شوری مردمی را علیه «کنیز بن سالم»، حاکم سیستان شاهد هستیم، این شورش به فرار حاکم به سوی بغداد منجر می‌شود(۶) در این شرایط با توجه به ظلم و ستم بی حد و حصر خلیای عباسی و ظلم‌خواهی مردم سیستان که مورد اجابت خلفا و عمل‌شان قرار نمی‌گرفت، زمینه‌هایی برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی فراگیر را فراهم می‌ساخت، علاوه بر شورش‌های مقطعی که به بالا اشاره شد.

نگاهی به تاریخ ژاپن از دور ترین زمان تاکنون -۱

سرزمین سامورایی‌ها



سیروس غفاریان

در مارس ۲۰۱۱شدیدترین زلزله به بزرگی ۸/۹ ریشتر ژاپن را لرزاند و به دنبال آن سونامی وحشتناکی برپا کرد که به نبروگاه اتمی فوکوشیما آفت‌زد آسیب رسانید که مستقیماً اقتصاد ژاپن را هدف قرار داد به طوری که کشوری چون ژاپن که در ده دوم اقتصاد جهان بوده‌به کمک‌های جهانی نیازمندشد و حتی جمهوری خلق چین که با ژاپن رابطه خوبی نداشت برای کمک به آن دولت اعلام آمادگی کرده‌است. در اثر این واقعه دولت «تاوتوگان» دچار چالشی عظیم شد به طوری که حزب دموکراتیک که بعد از مدت‌ها که خارج از گود بود، چنان دچار حمت شد که در وصف نمی‌آید. اما تاریخ ژاپن نشان داده‌است این ملت مشکلاتی چون زلزله توکیو (۱۹۲۳)، تخریب اتمی هیروشیما و ناگازاکی (۱۹۴۵) و ضایعات زلزله «کوبه» (۱۹۹۵) را با سازندگی خستگی‌ناپذیر پشت سر گذاشت و تمام ضایعات و خسارات جنگ جهانی دوم را در دهه ۱۹۵۰ جبران کرد. چنانچه در حال حاضر مشغول بازسازی خرابی‌های سونامی اخیر است و برای ژاپنی‌ها تاریخ به معنی تلاش است. به همین انگیزه تاریخ این سرزمین را بررسی می‌کنیم.

طبق نوشته‌های «تاریخ بزرگ ژاپن» (دای- نیهون- شی) حدود ۱۵۰۰ سال قبل از داوروز مسیح، مهاجران چینی و مغولی از راه شبه جزیره کره به ژاپن مهاجرت کرده و بخش‌های عمده مجمع‌الجزایر ژاپن را اشغال کرده‌اند. در ۶۶۰ ق.م برای اولین بار امپراتوری ژاپن به وسیله جیمو (Jimmu) در «یاماتو» (yamato) که نام باستانی ژاپن در غرب منطقه هونشو (Honshu) است، شکل گرفت و تاریخ ژاپن مدعی است اجداد همه امپراتوران ژاپن در یاماتو بوده‌اند و مدعی هستند الهه خورشید جد آنهاست. کلمه «یهون» و «تیهون» از کلمه «Nichi» گرفته شده که به معنای خورشید است. دین باستانی ژاپنی‌ها (شین‌تو) است که به معنی راه خدایان است. ژاپنی‌ها عقیده داشتند فرمانروایان و همچنین نیاکانشان از دودمان خدایانند. الهه نیای پادشاهان «اماتراسو» یا الهه خورشید است. از این نظر ژاپنی‌ها سرزمین خود را «سرزمین خدایان» می‌دانند. ژاپنی‌ها از این جهت که خورشید را در رفیع‌ترین مرتبه آسمان می‌دانند لذا کوه و قله مرتفع «فوجی یاما» را که به آسمان نزدیک است، مقدس می‌شمارند و به همین علت بر بالای قله آن معبدی متعلق به آیین شین‌تو (shinto) ساخته شده‌است. آیین شین‌تو یا مینهن پرستی سنتی بیوند دارد. امپراتوران ژاپن از ابتدا تا ۱۹۴۵ یعنی شکست ژاپن در زمان امپراتور «هیروهیتو» جنبه خداگونه داشتند. اما طبق قانون اساسی ۱۹۴۷ مقام امپراتوری به عنوان اینکه تا حدی جنبه تقدس دارد به عنوان سمبل وحدت ملی ژاپن شناخته شد و فاقد اختیار است و نخست‌وزیران صاحب همه نوع اختیارات هستند. تعداد امپراتوران ژاپن از «جیمو» تا «کی هیتسو» امپراتور کنونی (۱۳۱ نفر هستند. ژاپنی‌ها در زمینه فرهنگ و تمدن مقلد چینی‌ها بوده‌اند. از ابتدای تشکیل امپراتوری ژاپن، فرمانروایان این کشور سعی کردند شبهه جزیره کره را تصرف کنند زیرا عبور ژاپن به آسیا از کره می‌گذشت. چیرگی بر شبه جزیره کره تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت. در قرن دوم میلادی در زمان کیم، همواره شبه جزیره کره به وسیله ژاپنی‌ها اشغال شد. همواره فرهنگ چینی از راه شبه جزیره کره وارد ژاپن شده. در ۲۸۴ میلادی خرمندی اهل کره به نام «وچین» وزیر مشاور امپراتور ژاپن شد. این امپراتور «وچین‌تو» بود و فرهنگ چینی را پذیرفت. در ۶۰۰ میلادی در زمان امپراتوری «نوتو کوتاشی» که بود در ژاپن رواج یافت.

نظریه‌هرودرباره تمدن ژاپن
جواهر لعل نهرو و نخست‌وزیر هند و یار گاندی در کتاب‌نگاهی به تاریخ جهان یک روایت تاریخی درباره نفوذ فرهنگ چین از طریق کره به ژاپن را نقل می‌کند که عیناً آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم: «یکی از تبعیدشدگان چینی به نام «کی‌تسه» با تغییر یکی از خاندان‌های سلطنتی امپراتور کره در آن زمان به نفع خود، نفوذ خود را بر سرپرست قبیله‌ای خان که با ناوگان خود می‌خواست از طریق دریای چین جنوبی و دریای ژاپن، اقامت گیرد و آن سرزمین را چون (chozen) نامید که به معنی «سرزمین صلح آرام» است. فرزندان او ۹۰۰ سال بر کره حکومت کردند. در زمان امپراتوری «شی‌هوانگ‌تی» که در چین دیسوار بزرگ را بنا کرد، عده‌ای چینی به چون مهاجرت کردند و آنها بودند که فن نوشتن خط چینی را به ژاپن منتقل کردند. هنگامی که پایتخت ژاپن، شهر «نار» بود، یکی از امپراتوران چین برای امپراتور ژاپن پیامی فرستاد و او را «تای- تیه- یونگ- کوک» نامید که به معنی امپراتوری سرزمین آفتاب طالع (تابان) است.

سیر فرمانروایی و حکومت در ژاپن از ابتدا تا دوره میجی
امپراتور ژاپن میکادو (Mikado) نام داشت که معنای آن درگاه عالی (باب عالی) است که قبلاً به امپراتور تنو (tenno – شهریار آسمانی) گفته می‌شد. در ژاپن به سبب مهاجرت‌های بی‌دری از چین و از راه کره به مجمع‌الجزایر ژاپن و اینکه هر س‌دسته‌ای از گروه‌های مهاجر زمین‌هایی را تصرف می‌کردند، در منطقه خود یک حاکمیت فئودالی تشکیل داده بودند که برای حفظ حقوق خود از میان‌رعایای خود عده‌ای جنگجو را تربیت می‌کردند. همه آنها چه رییس فئودال‌ها که به آنها «شوگون» (shogun) به معنای سپهسالار کل (سردار بزرگ فاتح) و چه آن جنگجویانی که به آنها «سامورایی» می‌گفتند، وظیفه داشتند به میکادو خدمت کنند ولی قدرت یافتن شوگون‌ها، باعث شد آنها منصب «شوگونات» (سپهسالاری کل) را برای خود حفظ کنند، چون قدرتی معادل قدرت امپراتور کسب کرده بودند. «شوگونات» همانند امپراتوری موروئی بود. اگر کسی ضد «شوگونات» طغیان می‌کرد، مجازات‌اش اعدام بود و اموال و املاکش ضبط می‌شد. سامورایی (samurai) به معنای «خدمت جنگجو» است که در خدمت «ایمپو» (زمین‌داران بزرگ) به ویژه شوگون‌ها بودند. سامورایی‌ها با یاغیانی که در برابر شوگون و میکادو قرار می‌گرفتند بیرحمانه رفتار می‌کردند. قدرت شوگون‌ها در گرو قدرت سامورایی‌ها بود که همواره مسلحانه در جامعه اظهار وجود می‌کردند. شوگون‌ها آنقدر قدرت گرفتند که در دستگاه حکومتی «میکادو» و امور اجرایی کشور نیز دخالت می‌کردند و



خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند. بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.
۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):
این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی» بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید. آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.
در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

تاریخ



یافت و از این کشورها مواد مورد احتیاج به ژاپن وارد می‌شد زیرا ژاپن برای صنعتی شدن احتیاج به مواد اولیه داشت که این سرزمین آتشفشانی و لرزان (زلزله‌خیز) فاقد آن بود و در قرن بیستم و بیست و یکم نیز بزرگ‌ترین کشور صنعتی است که همه مواد مورد لازم را از خارج وارد می‌کند.

در آخر دوره این شوگون‌ها به ویژه در دوره شوگونی «یوشی‌هارو» که همزمان «وگیماجی» که یکصد و ششمین میکادو بود بعد از آنکه یک کشتی چینی که حامل عده‌ای برتعالی بود که در ساحل «کیوشو» پیاده شدند، فردی به نام «فرانسیس اگرویر» در ۱۵۴۹ با به خاک زاین گذاشت و عده‌ای را به مسیحیت دعوت کرد. در ۱۵۵۱ بعد از آنکه «فرانسیس اگرویر» ژاپن را ترک کرد چند نفر کشیش در آنجا ماندند و توانستند اولین کلیسای را در ژاپن بنا کنند. در ۱۵۷۰ بندر ناگازاکی از طرف

«یوشی هیده» شوگون آن زمان اجازه یافت

تجار تخرانه‌ای به وسیله اروپایی‌ها در آنجا

تاسیس کند (ناگازاکی) در آن زمان دهکده

کوچکی بود و هم‌اکنون از مراکز صنعتی بزرگ

ژاپن است) چون خارجی‌ها از نظر ورود به بنادر مهم

در تحریم بودند. از این نظر شوگون‌ها در مناطق بی‌اهمیت

به خارجی‌ها اجازه ورود می‌دادند.

۵-شوگون‌های طایفه تو‌کو‌گا‌وا (مرکز حکومت ادو، توکیو):

زمینه‌ساز انقلاب مسیحی شوگون‌های این طایفه از ۱۶۰۳ تا ۱۸۶۶ میلادی به مدت ۲۴۳ سال در واقع شریک در حکومت با میکادو (امپراتور) بودند. اولین آنها «یاسوتو‌کو‌گا‌وا» آخرین آنها «یومچی تو‌کو‌گا‌وا» بودند. در این دوره دو قرن و نیم، تحولاتی به وقوع پیوست که زمینه‌ساز انقلاب میجی و کوتاه کردن دست شوگون‌ها و به اقتدار رسیدن کامل امپراتور شد. بر اثر مسافرت شهروندان ژاپنی به خارج از کشور از ابتدای قرن هفدهم (با وجود ممنوع بودن) و مشاهده تربیات کشورهای دیگر، بعضی از شوگون‌ها و حتی سامورایی‌های زیر دست آنها برای ترقی وطن خود دست به تلاش خستگی‌ناپذیر زدند. آنها را وپایان بودند، بسته‌بود.

۲-شوگون‌های فوجی‌وارا (Fujiwara):

این طایفه شوگونی هم در «کاما‌کورا» در قرن سیزدهم حکومت داشتند. اولین فوجی‌وارا وزیر یکی از امپراتوران

بود. در ۱۸۶۸ که آخرین شوگون عزل شد امپراتور میجی

یکی از افراد طایفه فوجی‌وارا، را به یکی از مشاغل حساس دولتی گماشت.

۳-شوگون‌های طایفه امپراتوری:

در ۱۲۴۷ میلادی میکادوی ژاپن به نام «گو-فوکوکوسا»

دست به یک انقلاب سرنوشت‌ساز زد و برای کم شدن قدرت

شوگون‌ها یکی از شاهزادگان به نام «هونه‌تاگا» را به مقام شوگونی رسانید. جانشین این شوگون یعنی «کوره یاسو»

توانست مغولان را به سرپرست قبیله‌ای خان که با ناوگان

خود می‌خواست از طریق دریای چین جنوبی و دریای ژاپن،

اقامت گیرد و آن سرزمین را چون (chozen) نامید که

به معنی «سرزمین صلح آرام» است. فرزندان او ۹۰۰ سال

بر کره حکومت کردند. در زمان امپراتوری «شی‌هوانگ‌تی»

که در چین دیسوار بزرگ را بنا کرد، عده‌ای چینی به چون

مهاجرت کردند و آنها بودند که فن نوشتن خط چینی را به

ژاپن منتقل کردند. هنگامی که پایتخت ژاپن، شهر «نار»

بود، یکی از امپراتوران چین برای امپراتور ژاپن پیامی

فرستاد و او را «تای- تیه- یونگ- کوک» نامید که به معنی

امپراتوری سرزمین آفتاب طالع (تابان) است.

سیر فرمانروایی و حکومت در ژاپن از ابتدا تا دوره میجی

امپراتور ژاپن میکادو (Mikado) نام داشت که معنای

آن درگاه عالی (باب عالی) است که قبلاً به امپراتور تنو

(tenno – شهریار آسمانی) گفته می‌شد. در ژاپن به سبب

مهاجرت‌های بی‌دری از چین و از راه کره به مجمع‌الجزایر

ژاپن و اینکه هر س‌دسته‌ای از گروه‌های مهاجر زمین‌هایی

را تصرف می‌کردند، در منطقه خود یک حاکمیت فئودالی

تشکیل داده بودند که برای حفظ حقوق خود از میان‌رعایای

خود عده‌ای جنگجو را تربیت می‌کردند. همه آنها چه رییس

فئودال‌ها که به آنها «شوگون» (shogun) به معنای

سپهسالار کل (سردار بزرگ فاتح) و چه آن جنگجویانی

که به آنها «سامورایی» می‌گفتند، وظیفه داشتند به میکادو

خدمت کنند ولی قدرت یافتن شوگون‌ها، باعث شد آنها

منصب «شوگونات» (سپهسالاری کل) را برای خود حفظ

کنند، چون قدرتی معادل قدرت امپراتور کسب کرده بودند.

«شوگونات» همانند امپراتوری موروئی بود. اگر کسی ضد

«شوگونات» طغیان می‌کرد، مجازات‌اش اعدام بود و اموال و

املاکش ضبط می‌شد. سامورایی (samurai) به معنای

«خدمت جنگجو» است که در خدمت «ایمپو» (زمین‌داران

بزرگ) به ویژه شوگون‌ها بودند. سامورایی‌ها با یاغیانی که

در برابر شوگون و میکادو قرار می‌گرفتند بیرحمانه رفتار

می‌کردند. قدرت شوگون‌ها در گرو قدرت سامورایی‌ها

بود که همواره مسلحانه در جامعه اظهار وجود می‌کردند.

شوگون‌ها آنقدر قدرت گرفتند که در دستگاه حکومتی

«میکادو» و امور اجرایی کشور نیز دخالت می‌کردند و

خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند

تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند.

بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر

شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.

۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):

این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی»

بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید.

آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از

شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و

مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.

در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه

معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند

تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند.

بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر

شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.

۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):

این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی»

بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید.

آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از

شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و

مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.

در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه

معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند

تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند.

بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر

شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.

۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):

این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی»

بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید.

آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از

شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و

مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.

در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه

معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند

تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند.

بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر

شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.

۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):

این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی»

بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید.

آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از

شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و

مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.

در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه

معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند

تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند.

بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر

شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.

۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):

این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی»

بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید.

آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از

شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و

مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.

در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه

معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

خلبانان از جان گذشته که پروازهای انتحاری می‌کردند

تا به ناوهای آمریکا آسیب برسانند، کامیکازه لقب دادند.

بعد از «کوره یاسو» که باعث شکست مغولان شد، چهار نفر

شوگون بر ژاپن حکمرانی کردند که آخرین آنها نای‌گا‌یو بود.

۴-شوگون‌های طایفه آشی کا‌کا (ashikaga):

این شوگون‌ها ۱۵۵ نفر بودند که اولین آنها «تاکی‌یوچی»

بود که در ۱۳۳۸ میلادی در «کیوتو» به شوگونی رسید.

آخرین این شوگون‌ها «یوشی‌آکی» بود که ۱۵۹۷ از

شوگون‌های «تو‌کو‌گا‌یا» (tokugawa) شکست خورد و

مرکز آنها شهر «کیوتو» بود.

در این دوره به علت احتیاج مبرم ژاپن به مواد اولیه

معدنی و همچنین مواد غذایی ر وابط با کره و چین گسترش

خلبانان از جان گذشته که